

مقاله پژوهشی: رابطه جانشینی دولت‌ها با حق تعیین سرنوشت و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

مجتبی انصاریان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

چکیده

با وجود دولت‌ها به مثابه مهم‌ترین بازیگران فعال روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل شکل می‌گیرد. از مؤلفه‌های ایجادکننده دولت، سرزمین ثابت یعنی قلمرو با مرزهای مشخص و معین است، اما این امکان وجود دارد که دولت‌ها در فرایند تغییر قرار گیرند و شکل پیشین آن‌ها با تغییرات حاکمیتی دگرگون شود. این پژوهش استنباطی و توصیفی است. از نظر چستی پژوهش، کمی و از نظر هدف، کاربردی است. مطالعه متن و بهره‌برداری از سندها و پژوهش‌های انجام‌شده که از ابزارهای روش کیفی است در پیشینه و مبانی نظری لحاظ گردید. از پرسش‌نامه، (پرسش از ۵۰ دکتری مدرس دانشگاه با ده پرسش) در پیدایی همسویی یا عدم همسویی با مبانی نظری و پیشینه، بهره‌جسته و در نتیجه این پژوهش کمی است. فرضیه تأییدشده پژوهش (دستاورد) بیانگر آن است که جهت دوری از مخاصمه‌های مسلحانه به‌ویژه داخلی و پیامدهای چالش‌زای آن، نظم مرزبندی جهانی به‌صورت فعلی حفظ شود و تحقق حق تعیین سرنوشت غیر از جدایی چاره‌ساز به جدایی و تجزیه دولت‌ها منجر نگردد، بلکه آن حق در مفهوم خود آیینی و خودحاکمی انسان تلقی گردد.

کلیدواژه‌ها: حق تعیین سرنوشت، جانشینی دولت‌ها، امنیت ملی، اصل حاکمیت دولت‌ها.

۱. دکتری حقوق بین‌الملل، استادیار دانشگاه پیام نور M_Ansarian@pnu.ac.ir

مقدمه

جانشینی و موضوعات مربوط به آن از دو دوره بسیار مهم و حساس تشکیل می‌شود. دوره اول، فرایند زمانی قبل از ایجاد دولت جدید است که به‌طور معمول با اعلامیه یک‌جانبه استقلال همراه خواهد بود و به دلیل عدم مشروعیت جنبش‌ها و گروه‌های خواهان استقلال و مقاومت دولت مرکزی که البته در صورت موفقیت جدایی‌طلبان باید آن را دولت پیشین بدانیم دوره‌ای همراه با خشونت و بی‌ثباتی است.

در هیچ زمان و موقعیتی از اهمیت امنیت ملی جهت استمرار حیات و موجودیت یک ملت کاسته نشده تنها بر حساسیت‌ها، ابعاد و عوامل تأثیرگذار بر آن افزوده شده است. جانشینی یکی از عوامل اجتناب‌ناپذیر و مهم در روابط میان دولت‌ها و بر عوامل داخلی دولت‌ها است.

در دوره دوم جنبش جدایی‌طلبی یا استقلال‌طلبی توانسته است به پیروزی رسد و به‌عنوان یک بازیگر جدید بین‌المللی در عرصه نظام بین‌الملل وارد شود. در این دوره دولت نوظهور نوع جدیدی از روابط و کنش‌ها را با دیگر دولت‌ها آغاز می‌کند و مسائل مهمی چون شناسایی، میزان پابندی به معاهدات و عرف جهانی و منطقه‌ای، حقوق مکتسبه در سرزمین خود، مسائل مربوط به حقوق عمومی و در مجموع روابط با دیگر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مطرح می‌شود.

«پس از فروکش کردن موج‌های استعمارزدایی در پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی، کش وقوس‌های مرتبط با جانشینی از زمان فروپاشی دیوار برلین در ۱۹۹۰ دوباره در عرصه بین‌الملل قوت گرفت و در پی تحولات مربوط به یوگسلاوی سابق و پیدایش کشورهای جدید پس از اضمحلال شوروی سابق این روند شدت گرفت» (Dumberry, 2007: 6). آن چیزی که با مطالعه تاریخ حقوق جانشینی با آن مواجه می‌شویم این است که جانشینی و تحولات مربوط به آن موضوعی قدیمی و غیرقابل تکرار نیست، بلکه با وجود تغییر روحیه ملی در بسیاری از کشورها و گرایش انسان‌ها به همکاری، تبادل و تعامل و پررنگ شدن سرگرمی و رفاه در میان آن‌ها، اما همچنان میل به استقلال‌طلبی وجود دارد و عرصه روابط

بین‌الملل خالی از این نوع از تحولات نیست که کشور ما نیز به دلیل برخورداری از قوم‌ها و مذهب‌های مختلف و جغرافیای سیاسی خاصش از آن متأثر است. اینکه چه رابطه‌ای میان تحقق حق تعیین سرنوشت و جانشینی دولت‌ها وجود دارد و ظهور دولت‌ها بر اساس جانشینی چه تأثیری بر امنیت ملی ایران خواهد گذاشت پرسش پژوهش و فرض گردید که بروز جانشینی همیشه منطبق با تحقق حق تعیین سرنوشت نیست و ظهور دولت‌های نوین بر امنیت ملی ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. هدف این پژوهش مطالعه و بررسی فرایند جانشینی دولت‌ها و رابطه میان حوادث و متغیرهای مربوط به آن با تأکید بر حق تعیین سرنوشت انسان‌ها و شناخت تأثیری که فرایند مذکور بر نظم و امنیت ملی ایران خواهد گذاشت است.

مبانی نظری

در این قسمت در ابتدا، به چند اثر مربوط به موضوع تحت عنوان پیشینه پژوهش و سپس چهارچوب نظری بیان می‌شود.

پیشینه پژوهش

«نیک بخش حبیبی» (بهار ۱۳۹۷) در مقاله «مدل دفاعی - امنیتی ج.ا.ایران متناسب با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» شکل‌گیری این الگو و مؤلفه‌های آن را برشمرد و چنین نتیجه گرفته است که فرایند دفاع و امنیت ملی با پیامدهایی از قبیل حفظ کرامت انسانی، ایمان، آرامش، رفاه و امنیت اجتماعی، استقلال همه‌جانبه، رشد فضایل اخلاقی، محو استبداد و خودکامگی، آزادی، استقلال، وحدت و یکپارچگی سرزمینی همراه است.

«خلف رضایی و همکاران» (پاییز ۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تطبیقی نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران» به مناسبات میان حق تعیین سرنوشت با حقوق اقلیت‌ها پرداختند. دو مسئله بسیار مهم که هرکدام در فهرست حقوق بشر جایگاه مهمی دارند. نویسندگان به این نتیجه

رسیدند که مطابق حقوق، استناد اقلیت‌ها به حق تعیین سرنوشت، به معنای جدایی‌طلبی و استقلال نیست.

«زمانی و نیکویی» (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت: بررسی جدایی کریمه^۱ از اوکراین از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی» موضوع اشاره‌شده را از نقطه نظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. نویسندگان معتقدند که مرزهای اعمال حق تعیین سرنوشت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در حقوق بین‌الملل به درستی مشخص نشده که این مسئله باعث سوءاستفاده‌های سیاسی می‌شود. آنان بیان کردند که اقدامات انجام‌شده در کریمه به هیچ‌وجه پاسخگوی استانداردهای حقوق بین‌الملل نیست و از این رو، قضیه کریمه به هیچ‌وجه نمی‌تواند به‌عنوان دستاویزی قانونی برای جدایی‌طلبان آتی در اقصی نقاط جهان باشد.

نویسندگان آثار مرتبط با موضوع، به مبانی نظری و تحلیل مسائل درخصوص جانشینی دولت‌ها پرداختند، اما در این اثر تلاش شده است علاوه بر بیان مبانی نظری و تحلیل حقوقی به اثر جانشینی بر امنیت ملی ایران پرداخته شود.

چهارچوب نظری

حق تعیین سرنوشت^۲ از حقوق اساسی بشر، چهارچوب نظری این پژوهش است که در اسناد معتبر بین‌المللی و بیانیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل (از جمله اعلامیه‌های ۲۶۲۵، ۱۵۴۱ و ۱۵۱۴) مورد توجه ویژه قرار گرفته است. امروزه می‌توان به پیروی از حقوق‌دانانی مانند «آنتونیو کاسسه»^۳ آن را به‌عنوان یکی از اصول بنیادی حاکم بر روابط بین‌الملل قلمداد نمود.

1. Regarding Crimea, see: Charistakis, Theodore (2015). "Self-Determination, Territorial Integrity and Fait Accompli in the Case of Crimea" Heidelberg Journal of International Law (HJIL), Vol 75(1), pp. 75-100.

2. Self Determination.

3. Antonio Cassese.

«در نیمه دوم قرن بیست و یکم، حقوق بین‌الملل حق تعیین سرنوشت، گسترش یافت که بر اساس آن به مردم سرزمین‌های غیر خودگردان و مردمی که تحت سلطه و استعمار خارجی هستند، حق استقلال داده می‌شود» (ICJ Website, 2010, para 79).

ارمغان این حق برای انسان‌ها، خودآیینی^۱ و خودحاکمی است. این مسئله از دو جنبه برخوردار است. در یک سو بیان‌کننده آن است که انسان‌ها باید بر سرنوشت خود حاکم باشند و نباید برای آنان حق و تکلیف مشخص کرد و اگر در جامعه محدودیت‌هایی قبول می‌کنند و قسمتی از آزادی خود را به نفع هموعان خود به کنار می‌نهند به جهت برخوردار از رفاه، امنیت و زندگی راحت‌تر است. وجه دیگر این حق بیانگر آن است که انسان‌هایی که زندگی در یک جامعه را قبول کردند و جامعه سیاسی را تشکیل دادند از میان خود؛ حاکم (البته در مفهوم حکمران مطلوب) انتخاب کنند؛ بنابراین افرادی از دیگر جوامع نباید بر آنان حاکم شوند که در این صورت حقوق آنان نقض خواهد شد.

این نگاه در درون گفتمان مربوط به حق تعیین سرنوشت منجر به حق‌خواهی‌ها و جنبش‌های بسیاری در طول تاریخ گردید. در زمینه ملی نتیجه این رویکرد منجر به جنبش‌های آزادی‌خواهی بر ضد دولت‌های استعمارگر شد که نمونه بارز و مهم آن جنبش آزادی‌بخش الجزایر بود که برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم آن کشور بر ضد فرانسه بسیار تلاش نمود و در این راه عده زیادی نیز کشته شدند.

گروهی حق تعیین سرنوشت را محدود و عده‌ای آن را مطلق و نامحدود می‌دانند که هیچ امری در برابر آن قرار نمی‌گیرد. در این فرایند هر تعداد از شهروندان یک دولت که به ایجاد یک دولت جدید تصمیم گیرند برخلاف حتی قانون اساسی دولتی که تحت تبعیت آن زندگی می‌کنند و خود به‌عنوان شهروندان آن هستند از حق تشکیل دولت جدید برخوردارند. این نگاه را باید در حالت‌هایی فرض کنیم که گروه قومی متجانس و هم‌شکلی در قسمتی از سرزمین وجود دارند و با تکیه بر قومیت خاص خود که با قومیت گروه حاکم یا دیگر قوم‌های حاضر در کشور متفاوت است خواهان تشکیل دولتی جدید

می‌شوند. این گروه معتقدند که حفظ یکپارچگی سرزمینی فقط در حوزه روابط میان کشورها است و گروه‌های قومی و مذهبی داخل یک کشور می‌توانند از دولت مرکزی اعلام استقلال کنند. این نظر در فرایند بررسی پرسش مجمع عمومی درخصوص انطباق یا عدم انطباق اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو منطبق با حقوق بین‌الملل مورد توجه اکثریت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری بود. «در واقع پنج نفر از قضات (اوادا،^۱ الخصاصونه،^۲ بورگنتال،^۳ ابراهام،^۴ گرینوود^۵) که دلایل و مستندات اصلی رأی توسط آنان نگارش شده است از این رهیافت حمایت کردند که در نظام حقوق بین‌الملل، حکمی در خصوص ممنوعیت بیانیه استقلال در وضعیت‌های غیر استعماری وجود ندارد؛ بنابراین چون جدایی یک‌جانبه ممنوع اعلام نشده است، مجاز خواهد بود» (عزیزی، ۱۳۸۹: ۶).

از طرفی دیگر معتقدان به این رویکرد بیان می‌دارند احترام و تعهد شهروندان و حتی دیگر دولت‌ها به یکپارچگی سرزمینی؛ در قبال اعمال حاکمیت از سوی دولت به نمایندگی از طرف همه گروه‌های قومی، مذهبی و سیاسی مختلف است.

روش‌شناسی

این پژوهش تکیه بر دیدگاه استنباطی دارد که تنها تفکر محض و اندیشیدن را راه فهم حقایق نمی‌داند، بلکه بر استنباط از واقعیت‌ها، گزاره‌ها و مؤلفه‌های وقوع یافته بنا نهاده شده است.

پژوهش حاضر به دلیل بهره‌مندی از پرسش‌نامه، کمی است.^۶ از میان روش‌های کیفی، (مشاهده میدانی^۷، مصاحبه (کیفی و اکتشافی)، مطالعه متن‌ها و سندها) پژوهشگر در پیشینه

1. Owada.
2. Al-Khasawneh.
3. Buergenthal.
4. Abraham.
5. Greenwood.

۶. هرچند که از نمونه‌گیری‌های احتمالی و ابزار سنجشی برای اندازه‌گیری دقیق متغیرهای پژوهش که همان پیمایش است و از آزمایش و داده‌های کمی (آماري) و مشاهده ساختمان استفاده نشده است.

۷. در این ابزار، پژوهشگر در محیط طبیعی موضوع پژوهش به مطالعه می‌پردازد.

و مبانی نظری از متن‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته و سندها بهره جسته است؛ بنابراین با توجه به استفاده از پرسش‌نامه، (عمده‌ترین روش جمع‌آوری اطلاعات در روش پژوهش کمی) در پیدایی همسویی یا عدم همسویی با مبانی نظری و پیشینه، این پژوهش کمی است.

روش پژوهش توصیفی است که به تحلیل مفاهیم و متغیرها می‌پردازد. این مقاله از نظر هدف، کاربردی و با توجه به آنکه به دنبال نظریه‌پردازی و کشف قوانین و اصول علمی نیست، عملی است چراکه در پی شناخت تأثیر جانشینی بر امنیت ملی ایران است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش (تحقیق)

الف. کشور؛ بستر جانشینی

حق تعیین سرنوشت در واحدی به نام کشور موجودیت پیدا می‌کند به همین جهت به این موضوع می‌پردازیم. بر این اساس به قرارداد صلح و استغلیا در ۱۶۴۸ میلادی، اشاره می‌کنیم که به جنگ‌های سی‌ساله اروپا که به دلیل مذهب مختلف میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها شروع شده بود خاتمه داد و منجر به پیدایش واحدهای نو و امروزی ملت - دولت‌ها^۱ شد. کشور، کامل‌ترین سازمان متشکل سیاسی، مهم‌ترین عضو جامعه بین‌المللی و در نتیجه، شخص اصلی حقوق بین‌المللی است (بیگدلی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، کشور یا دولت از اجتماع دائمی و منظم گروهی از افراد که در سرزمین معین و مشخصی، به‌طور ثابت سکونت گزیده و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل هستند، تشکیل شده است. چنین کشوری دارای استقلال و حاکمیت کامل بوده و تنها از مقررات حقوق بین‌الملل پیروی می‌کند و اهلیت برقراری روابط با سایر کشورها را دارد. جمعیت، گروهی از افراد انسانی را گویند که با رابطه و پیوندی حقوقی و سیاسی به نام «تابعیت» با یکدیگر متحد شده باشند و به کشوری مربوط گردند، بدون آنکه لازم باشد

۱. از آنجایی که ملت‌ها هستند که دولت‌ها را به وجود می‌آورند به همین جهت از واژه ملت - دولت (Nation - State) به جای دولت - ملت مصطلح، استفاده شده است.

دارای نژاد، زبان، ملیت و مذهب واحدی باشند. سرزمین یا فضای زیست یک کشور، محدوده جغرافیایی است که با مرزهای ثابت؛ معین و مشخص شده است. سرزمین مشتمل بر مناطق خاکی، آبی و هوایی یک کشور است. «اصل ثبات مرزها توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأکید قرار گرفته است» (Glen, 2015: 6).

منظور از حکومت^۱ آن ساختاری است که در حقوق اداری و مسئولیت بین‌المللی از آن تحت «ارگان» یا همان بازوی اجرایی یاد می‌کنیم که از طریق آن حاکمیت و خدمت به مردم و پاسخگویی انجام می‌پذیرد.

حاکمیت به معنی قدرت برتر، قدرت مافوق و قدرت مطلق و انحصاری هر کشور است. «ایده حاکمیت پس از قرارداد صلح وستفاليا ۱۶۴۸ میلادی و ایجاد مفهوم صلاحیت^۲ ملی در دولت‌ها که بالاتر از هر نوع قدرتی در داخل کشورها است به وجود آمد» (Sevastik, 2013: 16). حال پس از تشکیل کشور، مسئله‌ای که برای آن ممکن است پیش آید جدایی و تجزیه آن است که خود موجب ایجاد دولت جدید می‌گردد.

«در خصوص مفهوم جدایی با دو قاعده مهم مواجه هستیم که در ظاهر با یکدیگر تعارض دارند: اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها و حق تعیین سرنوشت مردم» (ضیایی، ۱۳۹۰: ۲۴۳). «اگر دولتی به اقلیت‌های خواهان مشارکت سیاسی اجازه فعالیت ندهد یا به طور تبعیض‌آمیز با آنان برخورد نمود، اقلیت‌های مذکور تعهدی به احترام به تمامیت ارضی (یکپارچگی سرزمینی) دولت مرکزی نخواهند داشت» (بیگدلی، ۱۳۹۲: ۴۱). ضمن درک این نگاه انسانی و مهم باید گفت در صورتی که برای اقلیت‌ها امکان شورش یا نافرمانی و برهم زدن نظم را به‌عنوان یک حق قائل باشیم نتیجه مدنظر با بروز مخاصمه و خشونت‌های میان اقلیت و دولت جز بیشتر شدن درد و رنج انسان‌ها نخواهد بود.

1. Government.

۲. منظور از صلاحیت در اینجا قدرت است و نه اختیار در مقابل حاکمیت که در حوزه سازمان‌های بین‌المللی به کار می‌رود. دولت‌ها حتی ریز قدرت از حاکمیت و سازمان‌های بین‌المللی هرچند با گستره عام و جهانی، تنها از صلاحیت برخوردارند.

این نگاه در نظام بین‌الملل امروزی از دو جهت نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد. دولت‌ها حق دارند موجودیت خود را استمرار بخشند که در جهت همین وضعیت نسبت به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل تعهد قبول می‌کنند؛ بنابراین اصل استمرار حاکمیت دولت‌ها و یکپارچگی سرزمینی؛ آن چیزی است که در برابر آن اصل و قاعده‌ای متعارض تاب تحمل ندارد. حق تعیین سرنوشت نیز حتی اگر در معنی حق هر شهروند و گروه قومی و نژادی برای تشکیل دولت مستقل مدنظر خود قلمداد شود نمی‌تواند در تعارض با استمرار حاکمیت دولت‌ها و یکپارچگی سرزمینی آن‌ها قرار گیرد.

«قاضی «کوروما»^۱ در رأی مشورتی دیوان در قضیه «کوزوو» به صراحت از رهیافتی حمایت کرد که هرگونه جدایی یک‌جانبه را به‌صورت مطلق غیرقانونی می‌داند و بر آن است که گروه‌های قومی، نژادی و ... به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند به‌صورت یک‌طرفه از دولت متبوع خود جدا شوند حتی اگر حقوق بشر آن مردم به‌صورت برنامه‌ریزی شده و گسترده نقض شود»^۲. درحقیقت اگر هر قوم یا نژاد یا مذهب در اقلیت^۳ در هر کشوری با استناد به این حق به تشکیل دولتی جدید مبادرت ورزد امکان تداوم پابندی دولت‌ها به اصول و قواعد بین‌المللی از دست می‌رود چراکه با وجود شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه که البته هدف آن تجزیه دولت و تشکیل دولتی جدید است نظم بین‌المللی از دست رفته و در جریان مقاومت دولت مرکزی و شورش‌های تجزیه‌طلبانه، حقوق بشردوستانه بین‌المللی در این فرایند که معمولاً با مداخله همسایگان و کشورهای دیگر صورت می‌گیرد نقض می‌شود.

دوم آنکه منظور از حق تعیین سرنوشت، وجود سازوکاری است در ساختار هر نظام سیاسی؛ به‌گونه‌ای که امکان مشارکت فعالانه و مؤثر کلیه شهروندان را از هر نژاد، قوم،

1. Abdul G. Koroma.

2. <http://www.icj-cij.org/docket/files/141/15991.pdf>.2020-07-09.

۳. بر طبق اصول، اقلیت در حقوق بشر مفهوم ندارد؛ چراکه اشخاص با هر ویژگی، برابر می‌باشند؛ اما در عالم واقع و برای حفظ حقوق انسان‌ها باید به تعریف اقلیت اقدام نمود. «اقلیت به گروهی از افراد گفته می‌شود که جمعیتی کمتر از بقیه مردم کشور یا ایالتی از کشور داشته و در حاکمیت حضور مؤثر ندارند. اعضای این گروه از ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی برخوردارند و برای حفظ آن خصایص، احساس همبستگی دارند» (عزیزی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

مذهب و جنسیتی میسر سازد؛ به طوری که شهروندان درک کنند در فرایند رهبری^۱ و مدیریت کشور به واقع سهیم هستند و تمایلات و نظرات آنان در حکومت مؤثر و حاکمان جدا از تمنیات و خواسته‌های آنها اقدام نمی‌کنند.

حال اگر دولتی به طور کامل به این جلوه از حقوق بشر متعهد نبود؛ به طوری که زمینه نقض گسترده و برنامه‌ریزی شده حقوق گروهی از شهروندان را ایجاد کرده یا به جنایت بر ضد بشریت مبادرت بورزد، جدایی چاره‌ساز مطرح می‌شود. در حقیقت تنها استثنای قبول هرگونه استقلال‌طلبی، جدایی چاره‌ساز^۲ است که آن نیز با اجماع جهانی و تصمیم شورای امنیت می‌تواند به برگزاری همه‌پرسی و اعلام استقلال منجر شود^۳؛ بنابراین در این حالت نیز نباید اقدام به شورش و توسل به اسلحه را برای جدایی تحت عنوان جدایی چاره‌ساز مشروع قلمداد نمود. همچنان که «جامعه جهانی، جدایی را یک حق قلمداد نمی‌کند» (سیمونه، ۲۰۱۵: ۳۲۹)، بلکه اقدام به همه‌پرسی نه تنها در منطقه خواهان جدایی بلکه در سراسر کشور یا تلاش مسالمت‌آمیز جهت مذاکره مدنظر باید باشد. «بی‌اعتباری جدایی خواهی با استناد به حق تعیین سرنوشت در رویه جهانی نیز تثبیت شده است. برای نمونه وضعیت منطقه چچن در روسیه مؤید استناد نکردن به حق تعیین سرنوشت برای جدایی خواهی است» (خلف رضایی، ۱۳۹۶: ۶۷۲). در این راستا باید بیان نمود که تیم حقیقت‌یاب بین‌المللی در خصوص «آبخازیا» (I.I.F.M.C.G,2009,126) یا پیش‌تر دیوان عالی کانادا^۴ در خصوص «کبک» استدلال کرده بود که حق تعیین سرنوشت مستلزم جدایی طلبی نیست. «بارزترین

۱. قانون اساسی ج.ا.ایران در بند سوم اصل دوازدهم بر لزوم تعیین ساعت کاری به گونه‌ای که امکان فراغت و استراحت و مشارکت در فرایند رهبری کشور برای همه شهروندان ایجاد شود تأکید ورزیده است.

2. Remedial Secession.

۳. از طرفی در پاسخ به این مورد که هیچ دولتی اجازه نخواهد داد بر قسمتی از قلمرو رسمی خود که حاکمیتش را بر آن اعمال می‌کند همه‌پرسی استقلال صورت گیرد باید به همه‌پرسی اسکاتلند در ۲۰۱۴ از بریتانیا اشاره نماییم که دولت مذکور مجوز برگزاری آن را صادر نمود که استقلال با رأی مخالف مردم مواجه گردید.

۴. دادگاه کانادا، همانند دادگاه روسیه، هم به حقوق بین‌الملل و هم به حقوق داخلی توجه نمود. دادگاه نتیجه گرفت که تا جایی که به نظم موجود در قانون اساسی کانادا مربوط است، برگزاری همه‌پرسی به هیچ وجه نمی‌تواند به جدایی یک‌جانبه مشروعیت دهد (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

حکم قضایی که دکترین جدایی چاره‌ساز را مورد اشاره قرار می‌دهد رأی دادگاه عالی کانادا در مورد کبک است» (صادقی حقیقی، جلالی، ۱۳۹۷: ۶۹).

طرفداران مطلق حق تعیین سرنوشت بیان می‌دارند که اگر اقلیت قومی، نژادی و یا مذهبی ذاتاً تصمیم به تشکیل دولت مستقل نداشته باشد از این حق برخوردار است که در صورت اعمال ظلم و ستم بر آنان از سوی دیگر فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و یا نادیده گرفتن حقوق آن‌ها از سوی دولت یا سکوت آن در برابر تعدی به آنان از سوی دیگر اقوام؛ به تشکیل دولت جدید و مستقل از دولت مرکزی اقدام کنند.

«طبق منشور سازمان ملل و سایر اسناد مهم حقوق بین‌الملل؛ «یکپارچگی سرزمینی دولت‌ها» و «حق تعیین سرنوشت» دو اصل بنیادین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. با این وصف، این دو اصل، زمانی که یک اقلیت؛ قربانی ظلم، تبعیض و تحت فشار به دنبال حق تعیین سرنوشت خود از طریق جدایی از یک دولت مستقر است، دچار تناقض می‌گردد». (امیدی، ۱۳۹۳: ۴۷)

چنین فرایندی که ناشی از نادیده گرفتن یا جفا بر یک گروه قومی و فرهنگی است باعث تحقق حق تجزیه خاک و تشکیل دولت جدید نمی‌شود، بلکه راه‌حل آن از طریق مبارزه فرهنگی و آگاهی‌بخشی جهت تحقق حق و عدالت است تا تفکر ظلم و ستم بر دیگر قوم‌ها و مذهب‌ها به کنار گذاشته شود. درحقیقت مبنای فکری تبعیض و ظلم به جای مبارزه نظامی و شورش که در عمل نیز این راه پس از برجا گذاشتن تعداد زیادی کشته، معلول و آواره نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت باید محو شود.

از طرفی نیز دولت‌ها در صورت تحقق حقوق شهروندان و در هرم آن حق تعیین سرنوشت مانع از طرح تفکرات جدایی‌طلبی با ریشه احقاق حقوق سیاسی و اقتصادی می‌شوند. «با رعایت اصل حق تعیین سرنوشت از سوی دولت‌ها، محملی برای طرح مسائلی از قبیل خودمختاری، تجزیه‌طلبی و یا مبارزات نهضت‌های آزادی‌بخش ملی به وجود نخواهد آمد» (آرش‌پور، ۱۳۹۳: ۱۶۶). مگر آنکه عده‌ای از اساس به دنبال ایجاد دولتی

جدید تنها با دلیل هویتی باشند به مانند کاتالون‌ها^۱ در اسپانیا که البته در مخالفت با قانون اساسی اسپانیا کشوری که خود آن را ساخته‌اند است. «اگر استقلال‌طلبی رواج پیدا کند ادعاهای هویتی هم مطرح می‌شود به مانند ادعاهای هویتی در کبک کانادا که کوچک‌ترین تبعیضی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود» (انصاریان، طیبی، ۱۳۹۷: ۲۸).

ب. ماهیت حقوق جانشینی

جانشینی، جایگزینی یک دولت با دولت دیگر در زمینه مسئولیت روابط بین‌المللی یک سرزمین است. بر اساس حکم داوری^۲ مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۳ میلادی درباره تعیین مرز دریایی میان «گینه بیسایو»^۳ و «سنگال»^۴ و نظریه شماره یک کمیسیون داوری^۵ برای «یوگسلاوی» به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۱ میلادی. حقوق جانشینی بیانگر این واقعیت است که عرصه روابط بین‌الملل، عرصه‌ای پایدار و ثابت نیست و سرزمین دولت‌ها در حال تغییر و تحول است. «تمایز هر یک از موارد جانشینی دولت‌ها به لحاظ اعمال قواعد حقوقی مختلف نسبت به هر یک از آن‌ها، واجد اهمیت است. به عنوان نمونه آثار حقوقی پیدایش دولت جدید به واسطه ادغام یا انفصال یکسان نیست» (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۶).

«جانشینی کشورها معلول علتی اصلی و اساسی است و آن تغییرات جغرافیای سیاسی در منطقه‌ای از جهان است» (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۶).

جانشینی کشورها به این مفهوم است که کشوری به جای کشور دیگر، مسئولیت روابط بین‌المللی را در سرزمین معینی بر عهده می‌گیرد (زیر بند «ب» بند ۱ ماده ۲ عهدنامه ۱۹۷۸ در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات^۶ و عهدنامه ۱۹۷۸ در زمینه جانشینی کشورها

۱. همه دولت‌ها و اتحادیه اروپا به مخالفت با همه‌پرسی در کاتالونیای اسپانیا پرداختند. Catalonia.

2. <https://www.icj-cij.org/en/case/82-2019-09-04>.

3. Guinea Bissau.

4. Senegal.

5. <https://www.icj-cij.org/files/case-related/91/091-19960429-ORA-01-00-BI.pdf-2019-09-04>.

6. Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties.

کشورها بر موضوعاتی به غیر از معاهدات^۱ و عهدنامه ۱۹۸۳ در زمینه جانشینی کشورها بر اموال، اسناد و دیون^۲.

حقوق جانشینی، عرفی و معاهداتی^۳ است. عهدنامه وین راجع به جانشینی دولت‌ها در زمینه معاهدات بین‌المللی ۱۹۷۸ تنها سند حقوقی لازم‌الاجرا در این زمینه است. (Berlin Conference, 2004) مطابق عهدنامه راجع به جانشینی دولت‌ها در زمینه معاهده‌های بین-المللی، نظام حاکم بر همه معاهدات یکسان نیست؛ معاهده‌های دوجانبه در صورتی به دولت جانشین انتقال می‌یابد که این انتقال به صراحت مورد توافق طرفین قرار گیرد یا اینکه عمل و رویه دولت‌ها به طوری باشد که از آن چنین توافق قابل استنباط باشد. در صورتی که اجرای معاهده در سرزمین انتقال یافته مطابق مقررات خود معاهده، نیازمند اعلام رضایت تمامی اعضا باشد، می‌بایست جهت اجرای معاهده در سرزمین انتقال یافته این رضایت کسب شود.

ج: صورت‌های جانشینی

تغییر شکل سرزمین دولت‌ها همواره به اشکال گوناگون رخ می‌دهد. تغییر یا انتقال حاکمیت به این شکل است که کشوری تمام یا بخشی از سرزمین خود را از دست می‌دهد و به جای آن، سرزمین یک یا چند کشور موجود توسعه می‌یابد یا در آن سرزمین، کشور یا کشورهای جدیدی تأسیس شوند.

– استقلال: منظور از استقلال، اعمال حاکمیت توسط مردم بومی و خارج کردن سرزمین از سلطه حاکمیت دولت دیگر به‌عنوان دولت خارجی است. استقلال کشورهای

1. legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/3_2_1978.pdf. 2019-09-04.

2. Vienna Convention on Succession of States in respect of State Property, Archives and Debts. legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/3_3_1983.pdf. 2019-09-04.

۳. معاهدات سه‌گانه وین، عهدنامه جانشینی کشورها بر معاهدات ۲۲ اوت ۱۹۷۸؛ جانشینی کشورها بر موضوعاتی به‌جز معاهدات ۲۲ اوت ۱۹۷۸ و عهدنامه وین در زمینه‌ی جانشینی بر اموال، اسناد و دیون ۸ آوریل ۱۹۸۳.

مستعمره پیرو قطعنامه شماره ۱۵۱۴ به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰^۱ در زمینه اعطای استقلال به کشورها و مردم مستعمرات، است (Indian Independence) به نقل از باقری، ۱۳۹۲: ۲۶۴).

- جدایی: جدایی^۲ به معنی انفکاک بخشی از یک سرزمین و تشکیل دولت مستقل در آن قسمت از سرزمین است. جدایی، برخلاف استقلال، در خصوص سرزمین‌هایی است که از لحاظ تاریخی، به‌عنوان کل واحد شناخته می‌شدند، اما به عللی از جمله عوامل فرهنگی، قومی یا مذهبی راهی جدای از مسیر کلی کشور مربوطه پیموده و خواستار جدایی می‌گردند.^۳

- انتقال بخشی از سرزمین یک دولت به دولت دیگر: در این حالت به عللی از جمله تاریخی، نظیر قراردادهای اجاره سرزمین بین دولت‌ها و اتمام مدت این قراردادها، بخشی از سرزمینی که تحت حاکمیت و اعمال قدرت یک دولت بود، تحت حاکمیت و اعمال قدرت دولت دیگر قرار می‌گیرد (Dumberry, 2006: 64).

- وحدت^۴: اتحاد دو یا چند کشور موجود و تأسیس کشوری جدید، مانند آلمان و یمن. اتحاد دولت‌ها وابسته به شرایط تاریخی، سیاسی خاصی است. در این فرایند که نمونه بارز آن وحدت دولت‌ها و تشکیل دولت‌های فدرال است، دو یا چند دولت حاکم و مستقل با تشکیل دولت واحد، تحت یک قانون اساسی، کلیه سرزمین‌هایی که تحت سیطره خود داشتند را وارد در حاکمیت دولت واحد می‌نمایند و این دولت نمایندگی کل سرزمین‌های مزبور را خواهد داشت.

- تجزیه یا فروپاشی: تجزیه یا فروپاشی،^۵ همان اضمحلال یعنی تقسیم قلمرو کشوری به دو یا چند کشور جدید با انحلال کشور اصلی است. تقسیم به دو کشور، مانند چک و اسلواکی و تقسیم به چند کشور مانند اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی. البته ماده ۳۴ عهدنامه ۱۹۷۸ وین این مورد را نیز نوعی جدایی قلمداد کرده است.

1. Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples Adopted by General Assembly resolution 1514 (XV) of 14 December 1960.

2. Secession.

3. Charistakis, Ibid, p 79.

4. Unification.

5. Dissolution.

د. تأثیر دولت‌های جدید و مفهوم حق تعیین سرنوشت بر امنیت ملی ایران

دولت‌های جدید با تکیه بر مفهوم حق تعیین سرنوشت و در پی اعمال آن حق برای شهروندان، در نظام بین‌الملل پا به عرصه حیات می‌گذارند. ایران از سه جنبه از ظهور دولت‌های جدید و تحولات مربوط به جانشینی و رواج مفهوم حق تعیین سرنوشت اثرپذیر است.

۱. به دلیل برخورداری از سرزمینی گسترده و دسترسی شمال و جنوب آن به دریا و جغرافیای متنوع؛ به طوری که ایران را با وجود آب‌وهوای مختلف، نمایی از پنج قاره می‌دانند؛ این مسئله در صورت عدم وحدت و تجانس واقعی بین مناطق مختلف، میل به استقلال یا نزدیکی به یکی از کشورهای همسایه را تقویت می‌کند.

۲. وجود اقوام مختلف چون کرد، ترک، لر، بختیاری، تات، ترکمن، سیستانی، بلوچی، عرب و ... در کشور با در نظر داشت این مسئله که بسیاری از آن‌ها در مناطق مرزی مستقر هستند به طور بالقوه این امکان را ایجاد ساخته است تا از تغییرات سرزمینی و تجزیه خاک در دیگر کشورها حتی در مناطق دوردست اثرپذیر گردند.

تداوم تنش در روابط خارجی ایران با روح حاکم بر روابط بین‌الملل که درهم تنیدگی و وابستگی متقابل^۱ خصوصیت آن است وضعیتی ایجاد نموده که ظهور دولت‌های جدید نیز به عاملی بر فشار بر کشور تبدیل شود. تنش به خصوص با یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی و با بعضی از قدرت‌های منطقه‌ای همچون عربستان؛ به طوری که رقابت‌های مذهبی و سیاسی که از قبل بین ایران و آن کشور وجود داشت جای خود را به ستیزه‌جویی و جنگ نیابتی^۲ در عراق، سوریه و یمن داده است. این مسئله باعث شده است تا عربستان که بسیاری از کشورها و مسلمانان برای آن به دلیل ظهور اسلام و حمایت‌های مالی آن دولت، احترام و جایگاه والایی در نظر می‌گیرند^۳ و همچنین با توجه به متغیرهای دیگر چون

1. Interdependence.

2. Proxy War.

۳. نگارنده در چندین سفر خود به کشور افغانستان در ضمن گفت‌وگو با شهروندان محترم آن کشور، این مسئله را متوجه گردید.

نزدیکی به آمریکا تلاش خود را جهت ضربه زدن به موقعیت ایران با وجود حوادث و رویدادهای منطقه‌ای و جهانی و از طرفی گسست میان اقوام ایرانی به خصوص شهروندان عرب و اهل تسنن ایرانی با تبلیغ مذهبی و ضد ایرانی دوجندان نموده است.

۳. ایجاد دولت‌های جدید به دلیل تأثیر بر فکر و نظر آن عده‌ای از جمعیت قومی و مذهبی در کشور که میل و گرایش به استقلال‌طلبی و ایجاد دولت جدید دارند؛ بر امنیت ملی کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار است. البته کشورها نسبت به استقلال‌طلبی و صدور اعلامیه‌های استقلال، محتاطانه رفتار می‌کنند. این مسئله را نسبت به استقلال کوزوو و رقابت‌های آمریکا و روسیه^۱ مشاهده نمودیم. دولت‌هایی مانند آلمان و آمریکا (که استقلال کوزوو را مورد شناسایی قرار دادند) استدلال حقوقی خود را مبتنی بر اصل وضعیت خاص دانستند. آن‌ها چنین استدلال نمودند که کوزوو یک مورد استثنایی است و نباید آن را ملاک ارزیابی سایر جنبش‌های جدایی طلب قرار داد. تاریخ تکوین کوزوو، فروپاشی یوگسلاوی، سابقه‌ی طولانی خودمختاری، خلأ حقوقی پس از حاکمیت هیئت اجرایی سازمان ملل بر کوزوو، گزارش نماینده سازمان ملل مبنی بر لزوم استقلال این سرزمین و همچنین حوادث خونین مناطق مختلف یوگسلاوی سابق همگی یک وضعیت خاص به کوزوو بخشیدند (امیدی، ۱۳۹۳: ۴۸). به همین دلیل دولت ایران و کلیه دستگاه‌ها و نهادهای داخل در ساختار ج.ا.ایران و اساتید و نخبگان باید تحولات مربوط به جانمایی را در نظر گیرند و در جلسه‌ها، گردهمایی‌ها و نشست‌های علمی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به آن می‌شود شرکت کنند و در دوری از تجزیه خاک و استمرار حاکمیت دولت‌ها تأثیرگذار شوند.

این موضوع مورد نظر کشورهای هم وضعیت با ایران است. بسیاری از دولت‌ها به فراخوان دیوان بین‌المللی دادگستری در پاسخ به بیانیه استقلال کوزوو، مواضع خود را اعلام نمودند. «گروهی از دولت‌ها و قضات (اغلب از کشورهای در حال توسعه و آسیب‌پذیر در قبال تجزیه‌طلبی) بر این اعتقادند که خارج از وضعیت استعماری، هیچ‌گونه

۱. دولت روسیه به دلیل مسائل نژادی و سیاسی، مخالف شناسایی دولت کوزوو بود.

حقی برای جدایی یک‌جانبه وجود ندارد و حقوق بین‌الملل معاصر بنا بر اصول حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی هرگونه تلاش یک‌جانبه برای تجزیه دولت‌ها را نامشروع می‌داند» (Almqvist, 2009: 6) به همین جهت است که در مجموع، حقوق بین‌الملل، مخالف به رسمیت شناختن حقی برای گروه‌های شورشی در جهت دعوت از دیگر بازیگران به خصوص دولت‌ها برای حضور در کنار آن‌ها در برابر دولت قانونی و مستقر در کشور محل درگیری است. با استناد به رویه قضایی بین‌المللی، آموزه‌ها (دکترین) و رویه دولتی می‌توان به این نکته دست پیدا کرد که دولت‌ها باید به هنگام مواجهه دولت دیگر با یک گروه تجزیه‌طلب در کنار آن دولت قرار گیرند. البته از سوی دیگر نیز باید به این نکته مهم توجه نمود که هدف تنها حفظ دولت‌ها و استمرار حاکمیت آن‌ها با وجود نقض گسترده و برنامه‌ریزی شده حقوق شهروندی شهروندانشان نیست.

در این صورت دولت‌های دیگر نباید دولت سرکوبگر و ناقض حقوق بشر را کمک کنند «هر زمانی دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم با حق تعیین سرنوشت مردم در تعارض باشد چنین مداخله‌ای خلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردد» (نصیری، ۱۳۹۳: ۱۳۱)^۱. البته اگر دولت‌هایی نیز به طرفداری از شورشیان یا به هدایت و رهبری آنان با حمایت یا اعمال کنترل (مؤثر یا کلی) بر آن‌ها اقدام نمایند این اقدام آنان، سیاست رسمی و اعلانی آن‌ها نخواهد بود، بلکه در واقع، عمل آن دولت تلقی می‌شود. در این قسمت نتایج آماری پرسش‌هایی که پاسخ‌دهندگان^۲ به آن جواب دادند به تفکیک هر پرسش بیان می‌گردد.

۱. چه‌بسا در این صورت دکترین حمایت با وجود تصمیم شورای امنیت مدنظر قرار گیرد.
۲. چهل نفر پرسش‌نامه را تکمیل نمودند. همه آنان از تحصیلات دکتری برخوردار و در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند. ۳۵ نفر هیئت علمی دانشگاه‌های مختلف بودند. از ۳۵ نفر هیئت علمی هشت نفر دانشیار و بقیه (۲۷ نفر) استادیار بودند. از ۴۰ نفر پنج نفر مرتبه دانشگاهی نداشتند، اما از سابقه تدریس در دانشگاه‌های مختلف برخوردار هستند. از ۴۰ نفر ۲۴ نفر دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، پنج نفر حقوق عمومی، دو نفر حقوق خصوصی، دو نفر حقوق جزا و جرم‌شناسی، یک نفر فقه و حقوق، دو نفر روابط بین‌الملل، یک نفر امنیت ملی، یک نفر علوم سیاسی، دو نفر دکتری حقوق محیط‌زیست، اما آشنا به حقوق بین‌الملل عمومی بودند.

ردیف	پرسش	بله ^۱	خیر ^۲	میانگین نظرات
۱	گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی مختلف، برخوردار از تابعیت یک کشور با هر فرهنگی، همه؛ یک ملت را تشکیل می‌دهند؟	۹۷.۵	۲.۵	۱.۳
۲	امروزه حق تعیین سرنوشت تنها از بعد داخلی یعنی خود آیینی و خود حاکمی (انتخاب دولتمردان بر اساس قوانین ملی بدون دخالت بیگانگان) مدنظر است؟	۹۲.۵	۷.۵	۱.۵
۳	تحقق حق تعیین سرنوشت، اجازه تأسیس دولت جدید و استقلال از دولت حاکم موجود را به اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی می‌دهد؟	۹۲.۵	۷.۵	۱.۵
۴	اصولاً معتقد به حق جدایی از دولتی که اقلیت‌های مذهبی، قومی، زبانی در آن کشور زندگی می‌کنند هستید؟	۹۵	۵	۱.۹۵
۵	حق تعیین سرنوشت به‌مانند حق بر آب آشامیدنی سالم، حق بر تنفس (برخورداری از هوای پاک) حقی است بنیادی؟	۹۲.۵	۷.۵	۱.۵
۶	آیا قانون اساسی کشورها، مبنای تعیین حق تعیین سرنوشت شهروندان است؟ یعنی اگر قانون اساسی مخالف تشکیل دولت جدید یا خودمختاری یک گروه اقلیت باشد باید همان، الگوی رفتار قرار گیرد؟	۹۲.۵	۷.۵	۱.۵
۷	اگر معتقد به حق بر جدایی به‌عنوان جلوه‌ای از حق تعیین سرنوشت نیستید آیا به جدایی چاره‌ساز به‌عنوان راهی در برابر گروهی که به‌شدت و برنامه‌ریزی شده حقوق بنیادین بشری آن‌ها نقض می‌شود، اعتقاد (قبول) دارید؟	۷۷.۵	۲۲.۵	۱.۷۸
۸	جنبش‌های جدایی طلب در جهان همچون کاتالون‌ها در اسپانیا تأثیر منفی بر امنیت ایران خواهند گذاشت؟	۷۷.۵	۲۲.۵	۱.۷۸
۹	جنبش‌های جدایی طلبی در منطقه همچون در کردستان عراق بر امنیت و نظم ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت.	۵۷.۵	۴۲.۵	۱.۴۳
۱۰	سوء مدیریت، فساد اداری و مالی، نارضایتی از منش و رفتار دولتمردان موجب میل و گرایش به تشکیل جنبش‌های جدایی طلبی خواهد شد؟	۵۵.۵	۴۵.۵	۱.۴۵

۱. درصد پاسخ‌های مثبت.

۲. درصد پاسخ‌های منفی.

ردیف	توضیح و تحلیل
۱	در ابتدا درخصوص این پرسش باید گفت یکی از رویکردهای اشتباه درخصوص مفهوم ملت این است که عده‌ای هر گروه قومی و فرهنگی را یک ملت می‌نامند در حالی که ملت لزوماً تشکیل یافته از یک قوم، فرهنگ و مذهب نیست. ۹۷/۵ درصد پاسخ‌دهندگان به این پرسش نیز معتقدند تابعیت محور اصلی تشکیل‌دهنده ملت است.
۲	۹۲/۵ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند شهروندان یک دولت نمی‌توانند از دولت موجود اعلام استقلال کنند؛ زیرا حق تعیین سرنوشت انتخاب نظام سیاسی، قانون‌گذاری و عدم وابستگی فکری و سیاسی به بیگانگان است.
۳	۹۷/۵ درصد پاسخ‌دهندگان بیان داشتند اقلیت‌هایی که تحت تابعیت یک دولت زندگی می‌کنند و همه با هم یک کشور را تشکیل می‌دهند از این حق برخوردار نمی‌باشند که تنها براساس اقلیتشان به تأسیس دولت جدید اقدام کنند.
۴	۹۵ درصد پاسخ‌گویان به‌طور کلی این حق را برای اقلیت‌ها به رسمیت می‌شناسند. این درصد بالا می‌تواند در جهت جدایی چاره‌ساز و نه جدایی در شرایط مطلوب تعبیر شود.
۵	حق بر هوای پاک، آب آشامیدنی سالم، غذای سالم و مقوی از حقوق بنیادین و تعهد به نتیجه از سوی دولت‌ها است. پاسخ‌دهندگان معتقدند که حق تعیین سرنوشت به‌مانند حقوق اشاره‌شده بنیادین و هم‌تراز با آن‌ها است.
۶	نظر اکثریت پاسخ‌دهندگان به این پرسش را می‌توان این‌چنین تعبیر کرد که قانون اساسی با توجه به مراحل سخت و طولانی تصویب آن از جامعیت نسبت به خواسته‌ها و تمنیات شهروندان برخوردار است. بنابراین نسبت به این مسئله مهم نیز باید از قانون اساسی تبعیت شود.
۷	جدایی چاره‌ساز تنها راه‌حل قبول تجزیه یک کشور در پی نقض گسترده حقوق بشر توسط دولت است که ۷۷/۵ درصد پاسخ‌دهندگان به آن نظر مثبت دادند و دلیل اصلی که ۲۲/۵ درصد به آن منفی پاسخ دادند را می‌توان همان عدم تأیید هرگونه جدایی و تجزیه کشور دانست.
۸	تأثیرگذاری وقایع و فرایندهای اجتماعی یکی از مسائل مهم در علوم اجتماعی است. دلیل مخالفت ۲۲/۵ درصد پاسخ‌دهندگان با تأثیرپذیری ایران از جدایی طلبی در اسپانیا شاید به دلیل عدم وجود ریشه مشترک در جدایی طلبی است؛ چراکه در کاتالون‌ها براساس هویت و در منطقه خاورمیانه بیشتر به خاطر تضییع حقوق اولیه شهروندان است.
۹	بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان معتقدند که جدایی طلبی در عراق (همسایگی ایران) بر امنیت ایران تأثیرگذار خواهد بود که شاید آن را بتوان به دلیل ریشه مشترک مشکلات و قومیت مشترک در دو طرف مرزها دانست.
۱۰	۵۵/۵ درصد به این پرسش پاسخ مثبت دادند. به نظر نویسنده دلسردی از تحقق حق آزادی‌ها و حقوق اقتصادی در ایجاد میل به جدایی و گریز از حاکمیت ملی نقش دارد.

نتیجه گیری

نظم و امنیت پایه و ستون رشد و توسعه و همچنین تحقق عدالت و آزادی است. شکل گیری و تثبیت هر امر خوب و نیکی در جامعه بدون برقراری امنیت ملی میسر نخواهد شد. یکی از مفاهیم نوین و از حقوق اساسی بشر که با جانشینی دولت‌ها رابطه مستقیمی دارد حق تعیین سرنوشت است که مورد تأیید پاسخ‌دهندگان بر اساس پرسش ۵ به نظرسنجی نیز است. حق تعیین سرنوشت بر حق شهروندان بر انتخاب حاکمان و زمامداران مبتنی است و نباید در تعارض با اصل استمرار حاکمیت دولت‌ها قرار گیرد. موضوعی که جامعه خطاب در پی نظرخواهی صورت گرفته بر اساس پرسش شماره دو تأیید نمود.

بعد از پایان حرکت‌های استقلال‌طلبانه کشورهای تحت استعمار که با پیروزی همراه بود، رویکرد و نگاه به حق تعیین سرنوشت به سمت تحقق بعد داخلی آن معطوف شد که دربردارنده اجرای کامل حق آزادی‌ها و دیگر حقوق شهروندان در حوزه‌های سیاسی، قضایی، اجتماعی و فرهنگی است. اینکه شهروندان از حقوق بنیادین برخوردار باشند و شخصیت و کرامت انسانی آنان با برقراری آزادی‌ها و حقوق مدنی و از طرفی وجود امنیت غذایی و تحقق حقوق اقتصادی حفظ شود.

برآمده از نتایج نظرسنجی پرسش‌های ۸ و ۹ باید بیان کرد تشکیل دولت جدید به‌خصوص بر اساس جدایی و چندپارگی یک کشور (اضمحلال) بر تمامی دولت‌ها به‌خصوص بر آن‌هایی که میل و گرایش به ایجاد دولتی جدید و مستقل از دولت مرکزی وجود دارد تأثیرگذار خواهد بود. جانشینی که در قالب یک فرایند از زمان شروع اولین تحولات ایجاد دولت جدید تا تشکیل و تثبیت دولت نوظهور مورد بررسی قرار می‌گیرد بر ایران و تمایلات آشکار و مخفی در کشور برای دوری و گسست از دولت مرکزی که وجود دارد اثرگذار است و در نتیجه فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار گرفت.

قبل از بیان پیشنهادهایی درخصوص ایران، به‌طور کلی و عام بیان می‌شود که شهروندان به‌خصوص آن‌هایی که از مذهب، قومیت، زبان متفاوتی از اکثریت جمعیت یک کشور

برخوردار هستند خود را تبعه آن دولت بدانند و نسبت به کشورشان عرق ملی داشته باشند. موضوعی که با توجه به پاسخ ارائه شده به پرسش شماره ۱، مورد تأیید پاسخ‌دهندگان است. شهروندان با ویژگی مذکور در صورتی که قانون اساسی کشورشان مجوز تأسیس دولتی جدید نداده است به فکر تجزیه‌طلبی نباشند. چنان چه جامعه خطاب به پرسش‌نامه با پاسخ خود به پرسش ۶، آن را تأیید نمود. همچنین اگر امکان تغییر نظام سیاسی و اداری از مرکزگرا به فدرالیسم داده نشده است در پی تغییر آن نباشند. این نظر برخلاف رویکرد عده‌ای است که قائل به جدایی‌های اقتصادی، سیاسی و قضایی حسب مورد فشارها و نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها از طرف دولت هستند. البته این امر نیز برخلاف قانون اساسی نباید صورت گیرد.

از طرفی نیز دولت‌ها در پی تحقق کرامت انسانی همه شهروندان باشند. فرصت‌ها و امکانات زندگی اعم از حقوقی، سیاسی و اقتصادی را در کل کشور به‌خصوص آن قسمت‌هایی از قلمرو که اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی زندگی می‌کنند ارائه نمایند و همه شهروندان را جدا از ایده‌ها و خواسته‌ها و تمنیات فردی و شخصی خود ببینند و در یک عبارت بر اساس حقوق بشر و نه تقسیمات مذهبی، قومی و نژادی عمل نمایند که در این صورت همزیستی مسالمت‌آمیز و یک زندگی شرافتمندانه و برخوردار از شادی برای همه فراهم خواهد شد.

پیشنهاد

راه‌هایی را می‌توان برای دوری از اثرپذیری از تغییرات سرزمینی و ظهور دولت‌های جدید در ایران مطرح کرد که باید از سوی ساختار سیاسی کشور یعنی دولت در معنی عام تحقق یابد.

۱. تلاش بیشتر جهت وفاق ملی میان اقوام مختلف با نگاه به رویکردهای فرهنگی و انسانی.

۲. مبارزه واقعی و مؤثر با فساد اداری.

۳. ایجاد فرصت‌های بیشتر به دین‌ها و مذاهب‌های مختلف جهت برپایی مراسم و مناسک مذهبی تا علاوه بر تحقق کامل حقوق انسانی آن‌ها زمینه نزدیکی دولت‌هایی که در تلاش برای نفرت‌پراکنی و تبلیغ راه و شیوه فکری خودشان به آن‌ها هستند فراهم نشود.
۴. گسترش خدمات و ایجاد شغل به‌ویژه برای شهروندان ساکن در مناطق مرزی.
۵. ایجاد زمینه بیشتر و حمایت از تعامل فکری و ارائه نظر توسط مردم به‌خصوص شهروندان با قومیت و زبان‌های محلی.
۶. اتخاذ سیاست‌های همسو با حقوق بین‌الملل و منطبق با منافع ملی درخصوص اعلام استقلال دولت‌های نوظهور. ایران استقلال مونته‌نگرو^۱ از جمهوری‌های یوگسلاوی سابق را به رسمیت شناخت، اما استقلال کوزوو با اکثریت مسلمان را به رسمیت نشناخت همچنان که روسیه نیز استقلال کوزوو را به رسمیت نشناخت.

۱. مونته‌نگرو پس از تجزیه یوگسلاوی سابق، به همراه صربستان با تشکیل اتحادیه‌ای جدید ابتدا کشور یوگسلاوی را مجدداً تشکیل دادند بعدها اتحادیه به صربستان و مونته‌نگرو تغییر نام داد و سرانجام در سال ۲۰۰۶ میلادی دو جمهوری طی روند سیاسی مسالمت‌آمیز، پایان اتحادیه و تشکیل دو کشور جدید را اعلام کردند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آرش پور، علیرضا و شیرانی، فرناز (بهار ۱۳۹۳)، «ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه طلبی و خودمختاری»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۱۱، صفحه ۱۹۵ - ۱۶۳.
- امیدی، علی (پاییز ۱۳۹۳)، «تحلیل حقوقی ابعاد و پیامدهای رأی مشورتی دیوان دادگستری در خصوص اعلامیه استقلال کوزوو»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۵، شماره ۴۱، صفحه ۴۵-۹.
- انصاریان، مجتبی و طیبی، سبحان (۱۳۹۷)، «تأسیس و جانشینی دولت‌ها». تهران: نشر مجد.
- حبیبی، نیک‌بخش (بهار ۱۳۹۷)، «مدل دفاعی - امنیتی ج.ا.ایران متناسب با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، نشریه نظم و امنیت انتظامی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صفحه ۱۵۶ - ۱۲۹.
- خلف رضایی، حسین و همکاران (پاییز ۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، صفحه ۶۸۷ - ۶۶۵.
- زمانی، مسعود و نیکویی، مجید (بهار ۱۳۹۵)، «حق تعیین سرنوشت: بررسی جدایی کریمه از اوکراین از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۷۳، صفحه ۲۸۴-۲۵۳.
- صادقی حقیقی، دی دخت و جلالی، محمود (بهار ۱۳۹۷)، «جایگاه انفصال در حقوق بین‌الملل و ابعاد حقوقی همه‌پرسی استقلال کردستان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صفحه ۸۸ - ۶۵.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «حقوق بین‌الملل عمومی». چاپ شانزدهم، تهران: نشر گنج دانش.
- ----- (۱۳۹۲)، «حقوق معاهدات بین‌المللی»، چاپ پنجم، تهران: نشر گنج دانش.
- ----- (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، «رژیم حقوقی دریای خزر از دیدگاه جانشینی کشورها»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۲۶، صفحه ۲۷۵ - ۲۶۱.
- ضیایی، یاسر (بهار ۱۳۹۰)، «جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل، تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۳، شماره ۳۲، صفحه ۲۶۴ - ۲۳۱.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۴)، «حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
- ----- (مهرماه ۱۳۸۹)، «اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها در پرتو رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری»، (سخنرانی) خبرنامه شماره سیزده انجمن ایران حقوق بین‌الملل، دوره ۴، صفحه ۹ - ۴.

- نصیری لاریمی، رضا (زمستان ۱۳۹۳)، «تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق بین‌الملل»، نشریه تحقیقات حقوقی آزاد، دوره ۷، شماره ۲۵، صفحه ۱۳۵ - ۹۹.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۶)، «بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی»، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Almqvist, Jessica, (2009). "The Politics of Recognition, Kosovo and International Law", *Working Paper*, No 14, pp. 1- 17.
- Berlin Conference (2004). "Aspects of The Law of State Succession", *International Law Association*.
- Charistakis, Theodore (2015). "Self-Determination, Territorial Integrity and Fait Accompli in the Case of Crimea" *Heidelberg Journal of International Law (HJIL)*, Vol 75(1), pp75-100.
- Dumberry, Patrick, (2007). "State Succession to International Responsibility", *Martinus Nijhoff Publishers*, Boston, U.S.A.
- Dumbary, Patrick, (2006). "The Controversial Issue of State Succession to International Responsibility, Revisited in Light of Recent Practice", *German Year Book of International Law*.
- Glen, Anderson, (2015). "Unilateral Non-Colonial Secession and the Criteria for Statehood in International Law", *Brooklyn Journal of international law*, vol.41, Issue 1, pp. 3 - 97.
- Sevastik, Per, (2013). "Aspects of Sovereignty", *Martinus Nijhoff Publishers*, Leiden. Boston.
- Van den Driest, Simone F. (2015). "Crimeas Separation from Ukraine: An Analysis of the Right to Self-Determination and (Remedial) Secession in International Law", *Netherland International law Review*, Vol.62, pp. 329 - 363.

Case:

- "Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence In Respect of Kosovo" (ICJ Website,2010),at: <http://www.icj-cij.org/docket/files/141/16010.pdf>.2016-11-06
- "Independent International Fact-Finding Mission on the Conflict in Georgia", September 2009, Chapter 3: Related Legal Issues (Self-Determination and Secession). Available at: http://www.mpil.de/files/pdf4/IIFFMCG_Volume_III1.pdf.2016-11-26.

Site:

- <http://www.realinstitutoelcano.org/> 2016-11-11.
- http://untreaty.un.org/unts/144078_158780/6/7/13812.pdf 2016-09-16.
- <https://www.icj-cij.org/files/case-related/91/091-19960429-ORA-01-00-BI.pdf>-2019-09-04.